

# بکت؛ چند نوشتار

نویسنده:

ساموئل بکت

مترجم:

غلامرضا صراف

۱۳۹۹

## فهرست

- تخیل را مرده خیال کن ..... ۹
- فس فس ۱ ..... ۱۵
- فس فس ۲ ..... ۲۳
- فس فس ۳ ..... ۲۷
- فس فس ۴ ..... ۳۱
- فس فس ۵ ..... ۳۳
- فس فس ۶ ..... ۳۵
- فس فس ۷ ..... ۳۷
- فس فس ۸ ..... ۴۱
- جلجتا در شب ..... ۴۷
- آب زندگی ..... ۴۹
- آرام بخش (۱۹۴۶) ..... ۵۵
- شنیده در تاریکی ۱ ..... ۷۷
- شنیده در تاریکی ۲ ..... ۸۱

- یک عصر ..... ۸۵
- داستان را که تعریف کرد (۱۹۷۳) ..... ۸۹
- صخره (۱۹۷۵) ..... ۹۳
- هیچ کدام (۱۹۷۶) ..... ۹۵
- مدخل «آرام بخش» در فرهنگ آثار ..... ۹۷
- نثر ساموئل بکت، نوشته جیمز اتلس ..... ۹۹
- شعرهای بکت ..... ۱۲۱

## تخیل را مرده خیال کن

هیچ جاردی از زندگی نیست. هی، پیف، هیچ مشکلی آنجا نیست. تخیل نمرده هنوز، بله، مرده، خوب، تخیل را مرده خیال کن. جزایر، آبها، لاجوردی، سبزی، یک نگاه آنی و محو شدن، بی پایانی، حذف شدن. تا همه سپید در این سپیدی عمارت گردد. هیچ راهی به داخل، برو داخل، اندازه بگیر، قطر سه پایی، سه پا از زمین تا نوک طاق، دو قطر در زوایای راست  $AB$   $CD$ . این زمین سپید را به دو نیم دایره  $ACB$  و  $BDA$  تقسیم می کنند. دراز کشیده بر زمین دو بدن سپید، هریک در نیم دایره خویش، طاق هم سپید و دیوار مدور، هجده اینچ از جایی که آغاز می شود فاصله دارد. برگشتن از بیرون، عمارت گرد ساده، همه سپید در سپیدی، برگشتن به درون، طاق، سراسر جامد، حلقه ای آن گونه که در تخیل حلقه استخوان. نوری که همه چیز را چنان سپید می سازد بی هیچ منبع مریی، همه چیز می درخشد با همان درخشش سپید، زمین، دیوار، طاق، بدن ها، بی سایه، گرمای شدید، سطح های داغ اما بی هیچ سوزشی گاه لمس

کردن، بدن‌ها عرق‌ریزان. برگشتن از بیرون، عقب رفتن، بافت کوچک محو می‌شود، صعود کردن، محو می‌شود، همهٔ سپید در سپیدی محو می‌شود، نزول کردن، برگشتن به درون. خلاء، سکوت، گرما، سپیدی، انتظار، نوری که کم می‌شود، همه‌چیز رفته‌رفته باهم تاریک می‌شود، زمین، دیوار، طاق، بدن‌ها، هی بیست‌ثانیه، همهٔ آن خاکسترها، نوری که می‌رود، همه‌چیز محو می‌شود. درعین حال دما کم می‌شود، به حدافش می‌رسد، هی نقطهٔ انجماد، در همان لحظه که به سیاهی رسیده است، که شاید عجیب به نظر رسد. انتظار، کم‌وبیش طولانی، نور و گرما برمی‌گردند، همه‌چیز رفته‌رفته باهم سپید و داغ می‌شود، زمین، دیوار، طاق، بدن‌ها، هی بیست‌ثانیه، همهٔ آن خاکستری‌ها، تابه‌آن سطح اولیه‌ای برسد که سقوط از آنجا آغاز شده است. کم‌وبیش طولانی، چون شاید مداخله پیش آید، تجربه نشان می‌دهد، بین پایان سقوط و آغاز ظهور، وقفه‌های طول متغیر، از آنکسار ثانیه به آنچه به نظر می‌رسیده، در زمان‌های دیگر، مکان‌های دیگر، نوعی ابدیت. همان نشانه برای وقفه‌ای دیگر، بین پایان ظهور و آغاز سقوط. نهایت‌ها، به قدمت دوام‌شان، تماماً ساکن‌اند، که در وضعیت دما شاید عجیب به نظر رسد، در آغاز. محتمل هم هست، تجربه نشان می‌دهد، برای ظهور و سقوط توفقی کوتاه در هر نقطه و نشان کردن وقفه‌ای، کم‌وبیش طولانی، پیش از سرگیری مجدد، یا معکوس‌سازی، ظهور حالا سقوط می‌کند، سقوط ظهور می‌کند، این‌ها در بازگشت‌شان کامل می‌شوند، با توفقی کوتاه و نشان کردن وقفه‌ای، کم‌وبیش طولانی، پیش از سرگیری مجدد، یا معکوس‌سازی دوباره، و ادامه، تا بالاخره رسیدن به این یا آن نهایت. چنین تغییرات ظهور و سقوط، در ضرباهنگ‌های

بی‌شمار ترکیب می‌شوند، معمولاً در مسیری از سپیدی و گرما به سیاهی و سرما حضور می‌یابند و برعکس. این نهایت‌ها به تنهایی ساکن‌اند همچون فشاری که لرزش وارد می‌آورد تا مشاهده شوند وقتی وقفه‌ای در مرحله‌ای بینابینی رخ می‌دهد، مهم نیست سطح و مدت‌ش چه باشد. بعد همه‌چیز می‌لرزد، زمین، دیوار، طاق، بدن‌ها، خاکستری یا سری یا بین این دو، همان طور که شاید باشد. اما در کل، تجربه نشان می‌دهد، چنین مسیر نامطمئن مشترک نیست. و اغلب، وقتی نور آغاز به خاموشی می‌کند و در راستایش گرما، این جنبش ناگسسته ادامه می‌یابد تا، در مکان بیست‌ثانیه‌ای، به حداعلیش برسد و در همان آن به نقطهٔ انجماد. همان علامت برای جنبش معکوس، به سوی گرما و سپیدی. بعدی مکررتر سقوط یا ظهور با وقفه‌های طولی متغیر در این خاکستری‌های تب‌آلود است، بدون هیچ لحظه‌ای معکوس این جنبش. اما نامطمئنی‌های هرچه باشد بازگشت دیر یا زود به آرامشی موقتی به نظر تضمین شده می‌رسد، برای این لحظه، در تاریکی سیاه یا سپیدی عظیم، با دمای حضور به هم رسانده، جهان هنور در برابر آشوب ماندگار مدعی است. کشف دوبارهٔ معجزه‌آسایی پس از آنچه غیاب در تهی‌های کاملش دیگر کاملاً همان نیست، از این زاویه دید، اما دیگری در کار نیست. از بیرون همه‌چیز گویی پیشینی است و نظارهٔ این بافت کوچک کاملاً قضیهٔ بخت است، سپیدی‌اش در سپیدی پیرامونی ادغام می‌شود. اما به درون می‌رود و حالا سکون‌ها مختصرتر و هیچ‌گاه همان توفان دوبار نیست. نور و گرما متصل باقی می‌مانند گویی همان منبعی که هنوز ردی ندارد تأمین‌شان کرده. هنوز بر زمین، خمیده به سه، سر مقابل دیوار در B، کفل مقابل دیوار در